فصلنامه مطالعات سیاست بین‌الملل
دوره ۲، شماره ۱، شماره پیاپی (۲)، بهار ۱۴۰۱، ص ۲۹ ـ ۹

مقاله پژوهشی

تحول مفهوم امنیت در روابط بین‌الملل؛ از نوواقع‌گرائی ساختاری تا کنون

حسن رحیمی روشن[۱]، سبحان محمدی[۲] حمیدرضا حاتمی[۳]، محمدباقر مکرمی‌پور[٤]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵

چکیده:

مفهوم امنیت به موازات سایر تحولات مفاهیم در رشته روابط بین‌الملل، ضمن حفظ اهمیت و اصالت خود در طرح دامنه بحث میان نظریات پیشین و نوین، تغییراتی را در انطباق و مصداق‌ها، همچنین تبیین و راه حل به خود دیده است. واقع گرایی ساختاری به یک تعبیر، به عنوان یک نظریه امنیتی کلان نگر، تلاش دارد معمای امنیت را با تمرکز بر تحلیل و تفسیر قیاسی، حل و فصل کند. در مقاله پیش‌رو، با بررسی مفهوم امنیت از منظر واقع گرایی ساختاری در کنار سیری در مناظره درون نظری و تشریح تحولات و رخداد ها در سوژه امنیت، افق پیش رو مفهوم امنیت هم مورد کاوش قرار گرفته است. برای حصول نتیجه و پاسخ به سوال های مطرح شده در این پژوهش، روش تحقیق ما به صورت جمع آوری داده های علمی و ادبیات پژوهش پیشینی، و بررسی متون علمی – پژوهشی موجود در قالب کتب و مقالات منتشر شده به صورت کاغذی و اینترنتی خواهد بود. مطالعه ادبیات پژوهش پیشینی ابتدا برای شناخت گستره مفهوم اصلی مقاله در تحقیقات انجام شده، صورت خواهد گرفت، و سپس اهمیت آن مورد سنجش قرار میگیرد.

واژگان اصلی: واقع گرایی ساختاری، امنیت، تحول، والتز، دولت.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران.
۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
sobhan.mohammadi@ut.ac.ir
۳. دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی؛ دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران.
٤. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

مقدمه

آشکارسازی عواقب بین‌المللی مرتبط با ماهیت نظام بین‌الملل و رفتار متقابل بازیگران سیاسی، یکی از مهمترین دامنه‌های تحلیلی است که واقع‌گرایی ساختاری به دنبال آن است. چرا که این فرایند متقابل، مبحث کم و کیف امنیت و چگونگی دستیابی به آن را ایجاب میکند. امنیت در جهان واقع گرایی، جایگاه ارزشی دارد و در کنار اینکه هدفی گِران برای واقعگراهاست، حتی گاهی میتوان از این هدف تفسیری اخلاقی هم داشت؛ چرا که در نهایت با تحقق‌اش، این جامعه و تابعان یک دولت هستند که از مواهب و مزایای این مهم بهره‌مند میشوند. همین اهمیت است که تحول و به اصطلاح روزآمدسازی این مفهوم با تهدیدات نوین را توسط اهل فن ضروری میسازد و خلق رهیافت های نوینی را برای رفع تهدیدات مقتضی، میسر میسازد. بر این اساس مفروضات مقاله پیش‌رو به این صورت خواهند بود: ۱- انگیزه‌های ساختاری (که مشوق های افزایش قدرت اند) ثابت نیستند. هنگامی که یک دولت به آستانه امنیتی می رسد، انباشت بیشتر قدرت شروع به ایجاد اثرات خارجی امنیتی منفی می کند. پس وقتی دولت به آستانه امنیت مطلق خواهد رسید، که به حداکثر رساندن قدرت در حداکثر سازی امنیت جلوه پیدا کند. ۲- والتز تعریف دقیقی از ساختار و مکانیزمی که رفتار بازیگر را شکل میدهد ارائه میکند. اما درباره اینکه چه زمانی و در کجا موازنه باید اتفاق بیوفتد، کمتر صحبت به میان می آورد. پس واقع گرایی ساختاری، به اصطلاح نظریه ای «باز» محسوب میشود. میتوان با تهدیدات نوین آن را تطبیق داد ۳- واقعگرایی تدافعی، ضمن قبول مفروض ساختاگرایان، «موازنه امنیت» را جایگزین «موازنه قدرت» میکند و با قرار دادن مفروض خود بر این نکته، امکان مطالعه بر روی تهدیدات جدید و نوظهور و بهره گرفتن از نتایج به دست آمده در تدوین سیاست های امنیتی را فراهم میکند. در این مقاله، ابتدا مرتبه و جایگاه امنیت در واقع گرایی ساختاری و در میان ادامه مباحث صورت گرفته در این قالب تئوریک مورد مطالعه قرار گرفته و به موازات نگاهی اجمالی از تعاریف امنیتی، به مطالعه روند تحول امنیت و در انتها جمع بندی پرداخته شده است. اشاره به تغییر روند حاکمیت و سیاستگذاری امنیتی بر اساس دگرگونی در تهدیدات و مواردی از این دست، ما را به جهان جدیدی از تهدیدات نوین که حاکمیت امنیتی هوشمندی را طلب میکند، سوق میدهد.

پیرامون مسائل فوق، پرسش هایی مطرح خواهند شد که عبارتند از، با نگاهی گذارا و اجمالی به تعاریف و کلیت مفهوم امنیت، دیدگاه واقع گرایی ساختاری به این سوژه چیست و

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

اساسا چه تحول مفهومی و یا عینی در این رابطه رخ داده است!؟ آیا امکان شناخت و تفکیک دوره هایی تاریخی از تحول امنیت وجود دارد!؟ و اینکه، چه افقی را میتوان برای آینده امنیت در کنار بازنمایی تهدیدات تصور کرد!؟

تعریف امنیت

امنیت به معنای دستیابی به شرایط رهایی از تهدید، توانایی دولت ها و جوامع در حفظ هویت مستقل، و یکپارچگی کارکردی آنها در برابر نیروی تغییری که آنها، آن را متخاصم میدانند. کف سطح امنیت، بقاست. اما به صورت منطقی طیف گسترده ای از نگرانی ها راجع به شرایط موجود را نیز دربرمیگیرد. جی جکسون پِریس در کتاب «امنیت در روابط بین‌الملل» به تشریح این مفهوم میپردازد. او معتقد است که "امنیت، هسته اصلی ارزش و بها در زندگی انسان است. امن بودن به این معناست که در مواجهه با ترس یا خطر، دچار مشکل نشویم. همانطور که توماس هابز به ما یادآوری میکند بدون امنیت جایی برای صنعت نیست. . . نه هنری وجود دارد و نه جامعه ای، و بدتر از همه، ترس دائمی و خطر شدید وجود خواهد داشت و مرگ و زندگی افراد در انزوا و فقر، و پست و کوتاه خواهد بود. تمایل به امنیت، یک واکنش دفاعی و حفاظتی در پاسخ به اقدام یا تهدید از سوی دیگران است." در ادامه او مفهوم امنیت را در قالب اهداف یک دولت بررسی میکند؛ دولت ها در اصل، ترتیبات و آرایش امنیتی بودند و امروز نیز چنین است. حجم عظیمی از منابع دولتی جهت حفظ نیروهای مسلح موثر، اجرای اقدامات ضد تروریستی، ضمانت دفاع از غیرنظامیان و در شرایط اضطراری، استفاده از اطلاعات برای کشف و مقابله با حمله خارجی و خرابکاری داخلی، استفاده از دیپلماسی جهت تقویت اتحاد و شناسایی تهدیدات و بهره‌برداری از قدرت اقتصادی برای تشویق همکاری و یا تضعیف رقبای سیاسی. امنیت دولت به توانایی های آن در حفاظت از خود در برابر خطرات و تهدیدات بیرونی مانند مداخله، محاصره، تهاجم، تخریب، اشغال و یا برخی از مداخلات پرهزینه مانند یک قدرت‌خارجی دشمن و یا گروه‌های تروریستی، اشاره دارد. هدف امنیتی دولت، بازدارندگی، ایجاد ممانعت و یا شکست تهاجم علیه دولت و شهروندانش است .(Preece, 2011: 5) امنیت مفهومی لغزان دارد. هم میتواند وسیله باشد و هم هدف. با نگاه عینی به مقوله امنیت، اشکالی قابل تصور است: اول؛

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

وضعیت بدون تهدید. به عبارت دیگر، امنیت مطلق. دوم؛ حالتی است که با خنثی‌سازی تهدید تعریف میشود، به اصطلاح امنیت حفاظت شده. سوم؛ نوعی اجتناب از تهدید (Zedner, 2003: 3).

مرکز پارادایم امنیتی واقع گرایی، سیاست قدرت و دولت است. به عبارت دیگر پارادایم امنیتی رئالیسم، منافع ملی را از نظر ارتقا امنیت یک کشور و قدرت نظامی آن تعریف میکند. کنت والتز آنارشی و خودیاری (دلایل حصول امنیت)را به عنوان اصول ثابت و اصل تفکیک توانایی های دولت را متغیر میداند (Ullah Khan and Nawaz jaspal, 2013: 1-8). استفان والت در مقاله خود (۱۹۹۱) از «عصر طلائی امنیت» نام میبرد و بازه زمانی را تحت همین عنوان مشخص میکند. او می گوید که زمینه مطالعات امنیتی یک روش نسبتا جدید محسوب میشود. قبل از جنگ جهانی دوم، تمایل به استراتژی و امور نظامی محدود به ارتش های حرفه ای و دانش مسائل نظامی مبتنی بر تاریخ جنگ و دیپلماسی معطوف بود. اما در جنگ جهانی دوم بود که برای اولین بار غیرنظامیان در برنامه ریزی های نظامی مشارکت کردند و زمینه را برای شکل گیری «عصر طلایی» یا «موج اول» مطالعات امنیتی فراهم کردند.(Walt, 1991: 4)

رابرت گیلپین نگاه متفاوتی به امنیت و تهدید در پارادیم رئالیسم دارد. بنای تئوریک والتز بر این فرض استوار است که دولت ها به احتمال درگیری (نوعی قطعیت ناشی از وضعیت آنارشی) خو گرفته اند، اما گیلپین- انتظار میرود بیشتر مطابق با تئوری سودمندی و جریان اصلی علوم اجتماعی باشد- معتقد است که دولت ها بر اساس «احتمال» درگیری تصمیم گیری میکنند. در عالم احتمالات گیلپین، کشورها بسته به ارزیابی شان از احتمال و شدت تهدید، گستره متنوعی از استراتژی ها را پیش روی خود دارند. اگر احتمال درگیری پایین باشد ممکن است آنها به جای امنیت، منفعت اقتصادی را دنبال کنند؛ و یا در کوتاه مدت، قدرت و پرستیژ (اعتبار و منزلت) را دنبال کنند تا در بلند مدت امنیت بیشتری داشته باشند. با این حال نظریه چرخه دگرگونی(در قدرت) گیلپین، نوآوری در پارادایم رئالیستی محسوب میشود که میتواند میان امنیت و تغییر ارتباط برقرار کند(Wohlforth, 2011: 5-6). رویکرد بری بوزان(در نگاه به امنیت) جامع تر است. درحالیکه او تحلیل خود را با باورهای نئورئالیستی مانند آنارشی جلو میبرد اما نیم نگاهی هم به هنجارباوری دارد و به منظور دستیابی به آگاهی بیشتر، سعی در بررسی یک به یک عناصر مرتبط با پکیج امنیتی دارد که مطرح میکند. او امنیت را از هر زاویه‌ای که از خرد به کلان در حرکت است،

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

می‌بیند. همچنین به جنبه‌های اجتماعی امنیت نیز میپردازد. جنبه‌های جدید پازل امنیتی که توسط بوزان ارائه میشود مانند امنیت منطقه‌ای، امنیت اجتماعی، و امنیت محیطی، ابزار مفیدی برای یک سیاست گذار است تا بتواند نگرانی های امنیتی ملی و بین‌المللی را بررسی کند (Stone, 2009: 10).

مبانی نظری

نظریه امنیت در «واقع گرایی ساختاری»

واقع گرایان جدید که بعدها به ساختارگرایان معروف شدند، از تبیین تقلیل گونه علت جنگ و ناامنی از سوی واقع گرایان سنتی که صرفا ذات انسان معرفی میشد، انتقاد کردند. به همین ترتیب، کنت والتز در ۱۹۷۹ پیشتاز تحلیل معمای امنیت با تمرکز بر ارتباط میان ساختار بین المللی و رفتاری که کشورها اتخاذ میکنند، شد. والتز در مطالعات تاریخی خود پیرامون روابط و سیاست بین‌الملل، متوجه وقایع و الگوهای تکرار شونده‌ای شد که علت آن را با محدودیت های اعمال شده از سوی نظام بین الملل بر واحدهای سیاسی (دولت ها) توضیح میدهد. ساختارگرایان معتقدند چون ماهیت نظام بین الملل فاقد اقتدار مرکزیست و به خودی خود از کشورها حفاظت نمیکند، پس اولویت دولتها، کسب امنیت و حفظ بقاست. امنیت با اعتقاد کشورها به اصل «خودیاری» ممکن میشود و رقابت امری ناگزیر خواهد بود. در اینجا، برخی از ساختارگران ضمن پذیرش این گزاره، معتقدند که دستیابی به امنیت لزوما و تنها به رقابت منتهی نمی‌شود. چارلز گلَسِر همکاری را هم نوعی راهبرد امنیتی بر اساس اصل خودیاری میداند(شیهان، ۱۳۹۶: ۳۵).

با پایان جنگ سرد در انتهای سالهای دهه ۱۹۸۰، مساله امنیت دچار تحول و دگرگونی شد. منتقدان به نظریه واقع‌گرایی، انتقاداتی را به این نگرش بابت عدم پیش بینی دگرگونی‌های ناگهانی بین‌المللی و روابط میان ابرقدرت‌ها، انحلال بدون جنگ پیمان ورشو و خود اتحاد جماهیر شوروی مطرح کردند. واقع گرایان (از جمله کنت والتز) در پاسخ به انتقادات سه مورد را مطرح کردند: ابتدا اینکه، آنها استدلال می کنند که هر نظریه‌ای از جمله نظریه‌های واقع گرایانه باید در مورد پیش بینی آینده کم ادعا و متواضع باشد. تعداد کمی از نظریه‌های علوم اجتماعی قادر به پیش بینی دقیق رویدادهای بین المللی هستند. والتز مدت‌ها قبل از پایان جنگ سرد چنین ادعاهایی را مطرح کرده بود. دوم، هیچ نظریه ای از سیاست بین‌الملل،

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

رویدادهای اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ را با موفقیت پیش بینی نکرده بود. زمانی که هیچ یک از رقبای نظری واقع گرایی (نهادگرایان لیبرال، سازه انگاران و مارکسیست‌ها) بهتر از این عمل نکردند، واقع گرایی را نباید برای عدم پیش بینی ها، انتخاب کرد. سوم، برخی از واقعگرایان مانند رندال کالینز جامعه شناس، خاتمه جنگ سرد را پیش بینی کرده بودند. چهارم، به عنوان مثال افرادی مانند ویلیام وولفورث استدلال می‌کنند که اتحاد جماهیر شوروی سیاست تعدیل نیرو را اتخاذ کرد، زیرا میخائیل گورباچف و دیگر رهبران شوروی معتقد بودند که کشورشان دچار کاهش نسبی قدرت شده است. پس استدلال وولفورث نشان میدهد که واقعگرایی توانسته است پایان جنگ سرد و تحولات امنیتی بین المللی را « تخمین» بزند(Lynn-Jones, 1999: 14).

واقع گرایی ساختاری (نو رئالیسم) به عنوان یک نظریه واقع گرای تکامل یافته با تمرکز بر متغیر های سیستمی، بر تعاملات برونی و استراتژیک تاکید دارد. واقع گرایی ساختاری فرض میکند که دولت ها تقدم و اولویت در اهداف شان را به امنیت میدهند. با وجود اینکه حداکثر سازی امنیت، شکل نامحدود این دیدگاه است اما نگاه معقول تر و متعادل تر به امنیت تمرکز اصلی رئالیسم ساختاری است(Glaser, 2003: 10). واقع گرایان ساختاری بر روی ریشه های عِلی «مساله امنیت» تاکید و تمرکز دارند. از همین رو، هِرز (۱۹۵۰) معتقد است که در غیاب اقتدار مرکزی (ساختاری) دولت ها با یک «معضل امنیتی» مواجه اند که به موجب آن، اقداماتی که یک دولت به جهت افزایش امنیت (به جبران آن کسری امنیتی – مانند تولید تسلیحات یا شکل گیری یک اتحاد) صورت میدهند، سایرین را با یک کسری امنیتی روبه رو میکند که متقابلا واکنشی مشابه را از سوی آنها در پی دارد. این کنش – واکنش در ادامه سوءظن را تشدید میکند و امنیت هر دو (یا چند) بازیگر را کمتر از قبل خواهد کرد. او ادامه میدهد که در نظم بین المللی موجود با توجه به شکنندگی نهاد های حقوقی و اجتماعی، احتمال شرارت همیشه وجود دارد. اما این دیدگاه، پیشتر در نظریه برجسته کنت والتز مطرح شده بود. والتز تلاش داشت تا واقع گرایی را از گذشته تاریخی و سنتی به چارچوب تحلیلی–علمی گذار دهد؛ او این کار را با بهره گیری از فلسفه علم معاصر، اقتصاد خرد و نظریه سیستم‌ها به پیش بُرد(Walt, 2010: 3)

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

مع الوصف، واقع گرایی ساختاری مفروضات امنیتی خود را بیان میکند. آنها معتقداند که؛ به علت نبود اقتدار مرکزی جهانی (نظم آنارشیک)، کشورها در محدودیت‌های معینی قرار گرفته اند. پس برای حفاظت از خود و تضمین بقاء نمیتوانند بر روی کسی حساب باز کنند. در این حالت، سیستم انگیزه‌هایی را برای کشورهایی که به دنبال حفظ موجودیت خود هستند، ایجاد میکند؛ که شامل: ۱- دولت ها به جهت تحقق اهداف خود (از جمله بقاء) به دنبال انیاشت قدرت اند. این یعنی اصل «خودیاری». ۲- به دلیل مخاطرات احتمالی، نباید به سیاست داخلی (منافع متعارض) اجازه داد که در تداخل با روند تصمیم سازی (سیاست خارجی) باشد. این همان چیزی است که والتز به آن اشاره دارد و اظهار میکند که سیستم انگیزه‌هایی برای مشابهت های کارکردی ایجاد میکند؛ چیزی که به «جعبه سیاه»*معروف است. اگر سیاست داخلی چیزی بیش از، به اصطلاح «تسمه نقاله» یا «کمربند انتقال» فشار های سیستمی به خط مشی ها باشد، سیاست داخلی به منبعی از ناپایداری ها در سیاست خارجی و مناقشات و رقابتها بر سر اهداف آن و نهایتا عدم تشابه کارکردی بدل خواهد شد (به عبارت دیگر و در اینجا، دولت باید حافظ منافع ملی باشد و نباید منافع جزئی و محفلی با دخالت در سیاست‌خارجی، دولت را از وظیفه اصلی‌اش یعنی منافع ملی، بازدارد). ۳- دولت‌ها باید در حد امکان، محیط پیرامونی خود را به صورت عینی تفسیر و قضاوت کنند؛ زیرا اشتباهات عواقب جدی به همراه خواهد داشت. به همین منظور، سیستم انگیزه هایی برای عقلانیت فراهم می کند که درک عینی مفاهیم آنارشیک میسر شود(RATHBUN, 2008: 13-14).

روش مطالعه

برای حصول نتیجه و پاسخ به سوال های مطرح شده در این پژوهش، روش تحقیق ما به صورت جمع آوری داده های علمی و ادبیات پژوهش پیشینی، و بررسی متون علمی – پژوهشی موجود در قالب کتب و مقالات منتشر شده به صورت کاغذی و اینترنتی خواهد بود. مطالعه ادبیات پژوهش پیشینی ابتدا برای شناخت گستره مفهوم اصلی مقاله در تحقیقات انجام

*در این معنی، دولتها به مثابه موجودیت‌های فرض میشوند که اطلاعی از درون‌شان نیست و متاثر از سیستم‌اند که فقط ورودی و خروجی‌هایشان قابل مشاهده و بررسی است.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

شده، صورت خواهد گرفت، و سپس اهمیت آن مورد سنجش قرار میگیرد. در امتداد بحث، گرد آوری داده ها از متون علمی و توصیفی، به ما کمک میکند تا متغیرهای مرتبط با موضوع را شناسایی و برای اثبات طرح موضوع آنها را دسته بندی و تحلیل کنیم. حاصل هر دو، در بخش نتیجه گیری مقاله به جمع بندی نهایی خواهد رسید.

مناظره در قلمرو واقع گرایی ساختاری (واقع گرایی تهاجمی و تدافعی)

در اوایل سال ۱۹۹۱جک اِسنایدر در کتاب خود، «افسانه امپراطوری» میان واقع گرایی تهاجمی و تدافعی تمایز قائل شد و ظهور دو شاخه از رئالیسم را رقم زد. "به تعبیر خاص، سوال این است که دولتها امنیت را باید بیشینه سازی کنند یا قدرت؟ به عبارت دیگر قدرت وسیله است یا هدف؟ پژوهشگرانی معتقدند که اهداف اولیه و اساسی دولت ها، جستجو و دستیابی به بقاء و امنیت است. برای این افراد قدرت ابزاری برای دستیابی به هدف است و به خودی خود هدف نیست. اینها واقعگرایان تدافعی اند. گروه دیگر که به اردوگاه رئالیسم تهاجمی هبوط میکنند، قدرت را هم وسیله میدانند و هم هدف. طرفداران رئالیسم تهاجمی استدلال میکنند که دولت ها به دنبال حداکثرسازی قدرت اند و مدعی‌اند که کشورها به سمت سیاست های تهاجمی گرایش دارند." شولر می گوید که کشورها هم میتوانند ویژگی تجدید نظرطلبی را داشته باشند و هم طرفداری از وضع موجود را؛ همراه شدن(یا سواری گرفتن مجانی) با گرایش به ابرقدرت‌ها هم نوعی رفتار متداول میتواند باشد. از سوی دیگر میرشایمر ادعا میکند که یافتن حالت حفظ وضع موجود در سیاست بین الملل دشوار است، زیرا ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل کشورها را با کسری امنیت رو به رو کرده است. در طرف مقابل والتز معتقد و موافق است که در سیستم بین المللی فقدان امنیت وجود دارد و کشورها در رابطه با موجودیت شان، نگرانی دارند. نظریه والتز(موازنه قدرت) به آنارشی و جستجوی بقاء توسط کشورها متکی است. محققانی که با این فرض والتز موافقند توصیه می کنند که اگر کشورها خواهان حفظ موقعیت شان در سیستم هستند، سیاست موازنه قدرت را در پیش بگیرند. در حقیقت مناظره تدافعی ها و تهاجمی ها در هر دو مکتب نورئالیسم و رئالیسم نو کلاسیک یافت میشود. جفری دبیلیو تالیافرو به صورت خلاصه مواضع هر دو مکتب را بررسی کرده است" (Feng & Ruizhuang, 2006: 15).

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

شکل شماره ۱: مناظره در قلمرو واقع گرایی ساختاری

نو رئالیسم :

	رئالیسم تدافعی :	رئالیسم تهاجمی :
شرح پدیده :	پیامدهای بین المللی و اسلوب رفتاری	پیامدهای بین المللی و اسلوب رفتاری
سطح تحلیل :	سیستم	سیستم
تصور از آنارشی :	هابزی	هابزی
ویژگی های کشورها :	تفاوتی میان کشورها وجود ندارد	تفاوتی میان کشورها وجود ندارد
مفهوم قدرت :	ابزار، نه به معنای هدف نهایی	ابزار و هدف نهایی، جستجوی حداکثری
	جستجوی قدرت کافی	قدرت
نتیجه گیری از رفتار کشورها :	منافع ملی، حفظ موازنه قدرت	تبدیل شدن به قدرت هژمون

برخلاف رئالیسم تهاجمی سایر محققان استدلال میکنند که بدگمانی همیشه مانع همکاری نمیشود، هرچند این اتفاق یه طور مکرر رخ میدهد و مسئول درگیری های بین المللی است. این دیدگاه اغلب با مدل به اصطلاح «مارپیچ»*رابرت جرویس و همچنین رئالیسم تدافعی که چارلز گلَسر بر روی آن کار کرده است، مشخص و همراه میشود. رئالیسم تدافعی چارچوب تفکر هابزی را با تمرکز بر بازیگران واحد که در یک محیط آنارشیک فعالیت میکنند، در نظر میگیرد. مانند رئالیست های تهاجمی، تدافعی ها هم فرض میکنند که کشورها جستجوگران امنیت اند. گلسر مدعیست که، کشورها فقط برای نیل به امنیت، برانگیخته میشوند. استفان ون اورا استدلال میکند که نسخه او از رئالیسم که فرض میکند هدف اصلی کشورها جستجوی امنیت است، بنا بر دلایلی است که ریشه در ماهیت آنارشیک سیستم بین المللی است. بنابراین درگیری بین دولت ها به جای برخورد بین خوب و بد، واقعا غم انگیز است. رئالیسم تدافعی در تحلیل خود از بدگمانی و بی اعتمادی، از تهاجمی ها فاصله میگیرد. تهاجمی ها بی اعتمادی را فراگیر و ثابت میدانند اما تدافعی ها آن را متغیر و متمایل به متحول شدن می دانند. رئالیست های تدافعی به مفروض عقلانی بودن کشورها وفادارند و بر روی سیگنال های وابسته تمرکز میکنند. زمانیکه برخی از کشورها درگیر یک مسابقه تسلیحاتی میشوند، سطح اعتماد متقابل میان آنها کاهش پیدا میکند. ماهیت فناوری نظامی و توازن دفاع – تهاجم، عوامل تاثیرگذاری هستند که سیگنال ها(مرتبط با رفتار دولتها)

* این مدل تلاش دارد ادراک یک بازیگر از اقدام به افزایش امنیت توسط یک بازیگر دیگر و شدت گرفتن معمای امنیت را توضیح دهد.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

را مشخص میکند. زمانیکه تسلیحات تهاجمی در اولویت باشند، جستجوگران امنیت قابلیت های تهاجمی را گسترش می‌دهند. در مقابل، وقتی تکنولوژی دفاعی مدنظر باشد، متقاضیان امنیت بر دفاع سرمایه گذاری میکنند و سیگنال ضدتهاجم ساطع میشود(Kydd, 2005: 16-17).

شکل شماره ۲: چشم انداز وضعیت آنارشی و اعتماد

	محرک و انگیزه دولت:	سطح اعتماد:
رئالیسم تدافعی:	امنیت	متغیر
رئالیسم تهاجمی:	امنیت	پایین

فرید زکریا در مقاله خود، « رئالیسم و سیاست های داخلی » مینویسد که، "جک اسنایدر تحلیل خود را در چارچوب رئالیسم تدافعی با فرض هایی درباره تاثیر سیستم بین المللی بر سیاست خارجی یک کشور آغاز میکند. فرض اصلی رئالیسم تدافعی اینست که یک دولت معقول فقط برای دستیابی به امنیت توسعه می یابد. اسنایدر و سایر رئالیست های تدافعی معتقدند که دلیل سیستماتیک برای این توسعه، تلاش برای «ایجاد» یا «به دست آوردن» امنیت و اینکه رفتار دولت ها در پاسخ به یک تهدید خارجی توضیح داده میشود. زمانیکه دفاع مزیت دارد (از منظر تکنولوژیکی و جغرافیایی) کشور ها احساس امنیت بیشتری خواهند داشت، از این رو با طمأنینه رفتار میکنند. وقتی که تهاجم مزیت باشد، کشورها امنیت را حس نخواهند کرد و پرخاشگرانه رفتار میکنند. بنابراین و در این صورت توسعه ناشی از ناامنی خواهد بود. این مفروض در مقایسه با واقع گرایی سنتی که استدلال میکند کشورها به جهت افزایش منابع قدرت اقدام به گسترش میکنند، به طرز قابل توجهی متفاوت است. فرض دوم در رئالیسم تدافعی اینست که عملکرد سیستم بین المللی نشان داده، امنیت یک دولت به منافع خارجی و ارتش محدود و سیاست خارجی مهار شده نیاز دارد، اما در عمل دولت ها نشان داده اند که فراتر از این الزامات عینی، توسعه را در پیش میگیرند. رئالیسم تدافعی از انتساب هر یک از این فراتوسعه ها به مشوق های سیستمی، امتناع می ورزد. بنابراین توضیح سیستمی رئالیسم تدافعی از رفتار کشورها، شرح اندک از رفتار سیاست خارجی است" (Zakaria, 1992: 15). تفکیک و تمایز میان رئالیست های تدافعی و تهاجمی، با ذکر این پرسش مهم آغاز میشود که دولتها باید امنیت را افزایش دهند یا قدرت را ؟! زمانیکه شاخص هدفگذاری،

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

بقاء یک دولت و کشور باشد، تدافعی‌ها پاسخی درخور میدهند. آنها معتقداند که غایت یک دولت، امنیت است و کسب و افزایش قدرت، ابزاری برای تحقق آن محسوب میشود. کسری امنیت، گروه مقابل آنها، یعنی تهاجمی گرایان را بر آن میدارد که قدرت را هم به مثابه ابزار و برای دستیابی به جایگاه برتر ضروری بدانند و هم به لحاظ هدف، ناشی از فضای آنارشیک و بی اعتمادی گسترده در سیستم بین‌المللی، بیشینه سازی قدرت و مقصود هژمونیک را دنبال کنند. با این حال، و با وجود مناظرات متعدد میان این دو گروه در هر دو مکتب رئالیسم ساختاری و نوکلاسیک، اشتراکاتی هم میان آنها وجود دارد. هر دو جریان کانون تحلیلی خود را بر سیستم بین‌المللی متمرکز کرده‌اند. همچنین دولت محوراند و فرض مهمشان اینست که دولت‌ها سیاست خودیاری را به منظور منافع ملی تعقیب و دنبال میکنند. نیل به امنیت و کسب و حفظ میزان مقتضی از قدرت، هسته درونی رئالیسم تدافعی است. رئالیسم تدافعی در کنار تحلیل رفتاری از دولت‌ها و ساختار سیستم بین‌الملل با رجوع به سیاست داخلی به عنوان نوعی متمم روایی(تحلیل مضاعف)، برخی از مسائل مرتبط با سیاست خارجی را تبیین میکند. این موضوع میتواند سطح تحلیل را گسترده‌تر کند. در اقدامی مشابه هم، اندرو کید با تبیین چهار مولفه که مرتبط با ساختار داخلی قدرت هستند، تلاش دارد تا عوامل داخلی را در کنار عناصر بیرونی، برای مشخص کردن رویکرد منطبق با رئالیسم تدافعی یا تهاجمی یک کشور، به کار ببندد(محمدی، ۱٤۰۰: ٤۹).

جدول شماره ۳: دسته بندی واقع‌گرایی معاصر(Taliaferro, 2000)

نئورئالیسم:	رئالیسم نئوکلاسیک:
تئوری که عواقب بین المللی راجستجو و بررسی میکند، برای مثال احتمال جنگ قدرت های بزرگ، تداوم اتحاد ها یا احتمال همکاری بین المللی	تئوری که رفتار خارجی یک دولت را جستجو و بررسی میکند، برای مثال دکترین های نظامی(آرایش نیروها) اولویت اتحاد، سیاست خارجی اقتصادی، پیگیری سازگاری یا دیپلماسی جنگ

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

رئالیسم تدافعی:

سیستم بین المللی، انگیزه هایی را برای گسترش تحت شرایط خاص فراهم میکند.

تئوری موازنه قدرت (کنت والتز)

تئوری ناهمسانی پویا (دل کاپلَند)

تئوری همکاری قدرت های بزرگ(رابرت جرویس، کارلس گلَسر، بنجامین میلر)

تئوری موازنه تهدید (استفان والت)

تئوری بسیج داخلی(توماس کریستنسن)

تئوری موازنه دفاع- تهاجم(استفان وَن اِورا کریستنسن و جک اسنایدر، گلَسر کافمن)

رئالیسم تهاجمی :

سیستم بین المللی همیشه مشوق هایی را برای گسترش، فراهم میکند.

تئوری جنگ هژمونیک(رابرت گیلپین)

تئوری انتقال قدرت (ارگانسکی و کوگلر)

تئوری بالانس منافع (رندال شولر)

تئوری تراژدی قدرت های بزرگ (جان میرشایمر)

رئالیسم دولت محور (فرید زکریا)

تئوری اهداف جنگ (اریک لَبس)

تئوری هژمونی در سیاست خارجی (ویلیام وُلفورث)

تحولات مفهوم امنیت در روابط بین الملل

در تعاریف کلاسیک الگوی امنیت، دولت است. دولت مسئولیت حفاظت و حراست از شهروندانش را به عهده دارد و در قبال آن، وفاداری آنها را طلب میکند. امنیت تابعین یک دولت زمانی اتفاق می‌افتد که امنیت خود دولت فراهم شود. این مدل کلاسیک از امنیت در واقع انعکاس «امنیت ملی» است؛ امنیت ملی در واقع استمرار توانایی های دولت در پیگیری توسعه حیات داخلی بدون دخالت و یا تهدید از سوی قدرت‌های خارجی است. امنیت ملی حول محور پارادایم واقع گراییست که همیشه سیاست جهانی را مبارزه بر سر دستیابی به قدرت تحت تاثیر فضای آنارشی و به منظور رقابت بر سر منافع ملی شان است. با تمرکز بر این مفهوم و در طول قرن بیستم، «اتحاد» شکل اصلی امنیت منطقه ای و دفاع جمعی بود که گروهی از کشورها با ایدئولوژی و تهدید مشترک آن را تشکیل می دادند.

در قرن نوزدهم برای صنعتی سازی، یک نیاز مبرم نظامی شکل گرفت که به ترتیبات پایدارتر امنیتی (به نسبت قرن گذشته‌اش) ختم شد. «مسئله توسعه» به شکل رقابت‌های نظامی و اقتصادی در آمد و صنایع سنگین به مثابه توانایی های ملی و امنیت ملی تعبیر میشد. به

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

همین منظور، نیاز به یک دولت مداخله گر قوی احساس شد. این نظم امنیتی مهندسی شده در نهایت، از رقابت فراتر رفت و در شیپور جنگ بین‌الدول اروپایی (که در آن تاریخ، اروپا مرکز ثقل نظم جهانی بود) دمید. این دوره (مابین دو جنگ جهانی) در واقع یک بحران عمیق برای نظم نوین و لیبرالی به حساب می آمد که به جنگ منتهی شد(Hettne, 2010: 19). پس از شکست جامعه ملل، تفکر و جریان پدید آورنده سازمان ملل تلاش کرد تا از ایده امنیت ملی فاصله بگیرد و جنبه‌های غیرمادی و غیر نظامی، همچنین تمرکز بر سوژه و فهم فردگرایانه از امنیت را مورد اهمیت قرار دهد. چیزی که در منشور آن هم ذکر شده است. این دیدگاه جدید متاثر از آراء آرمانگرایان و نهادگرایان بود که بعدها و در جریان قطب بندی های جنگ سرد، محدودیت های خود را نشان داد. پس از پایان جنگ و در نتیجه جهانی شدن، تهدیدات جنبه غیر نظامی به خود گرفتند. به اعتقاد طرفداران این روند، در پی جهانی شدن مسائلی مانند جنایات سازمان یافته، تروریسم، مسائل زیست محیطی، اختلافات پیرامون منابع طبیعی، پناهجویان، به مشکلات خصلت فرامرزی بخشیده اند. بر این اساس، امنیت در سطوح مختلفی قابل بررسی است. از دیدگاه این طیف، امنیت محصول موازنه میان تمام ابزارهای سیاست دولتهاست(Spanish Institute of Strategic Studies, 2011: 2-4). به عبارت دیگر و به طور اجمالی تحولات پیرامون امنیت ملی مرتبط با سطح ساختاری را میتوان در سه مرحله تبیین کرد: ۱- مرحله اول، حدفاصل پایان جنگ جهانی دوم تا دهه ۸۰ میلادی؛ که عصر توازن اتمی و امنیت ملی مبتنی بر امنیت نظامی بود ۲- مرحله دوم؛ دهه ۸۰ تا ۹۰ میلادی که امنیت سبک و سیاق چند بُعدی و بین‌المللی به خود گرفت و مسائل اقتصادی، فناورانه، حاکمیت سیاسی – ایدئولوژیک و غیره در کنار مفهوم سنتی از امنیت ملی مطرح شدند ۳- دوران پسا شوروی که امنیت جهانی مبتنی بر سوژه‌های غیرنظامی و امنیت فردی تئوریزه شد (هندیانی، ۱۳۸٦: ۳). برخی دیگر از پژوهشگران حوزه امنیتی معتقدند که عواقب بین‌المللی برخی از جنگ‌ها مانند جنگ ویتنام و حوادثی مانند بحران تحریم نفتی غرب توسط اعراب در ۱۹۷۳ پای مسائل اقتصادی را به تحولات امنیتی و بین‌المللی کردن مطالعات امنیتی باز کرد. همانطور که در مطالعات رابرت کوهن و جوزف نای مطرح شد، آنها مفهوم «وابستگی متقابل» را به جهت حساسیت و آسیب‌پذیر کردن امنیت ملی کشورها، در معادلات امنیتی گنجاندند(Taylor, 2012: 16).

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

یکی از مهمترین پژوهشگرانی که این گذار و تحول در مطالعات امنیتی روابط بین‌الملل را به طور گسترده مورد بحث قرار داد، بری بوزان است. او در کتاب خودش «تحول در مطالعات امنیت در روابط بین الملل» اشاره دارد که، از ۱۹٤٥ به بعد، مطالعات امنیتی روابط بین الملل*(ISS) تغییرات و تحولات مهمی به خود دیده است؛ و این کتاب، اولین کتابیست که این موضوع را به صورت بسیط مورد بررسی قرار میدهد. او میگوید که ISS از نگرانی پیرامون پیامدهای رقابت استراتژیک و اتمی میان بلوک غرب و شرق آغاز و تا کنون یعنی مباحث و حوزه‌های متکثر امنیتی شامل امنیت اقتصادی، محیطی، انسانی و غیره در کنار امنیت نظامی رسیده است و موجب توسعه طیف وسیعی از نظریه‌ها از واقع گرای سنتی تا انتقادی و پست مدرن شده است(Buzan & Hansen, 2009: 10). پیرامون این سیر تحول خواهانه، مکاتب متاخری در تشریح امنیت و منبع و مرجع آن هم شکل گرفتند. مکاتبی مانند مکتب انگلیسی، ولز، کپنهاگ، پاریس، پسا استمارگرائی و غیره که به ترتیب این مکاتب مرجع امنیت را فرد – دولت، فرد – مردم، دولت – اجتماع، جامعه یا اجتماع سیاسی، فرودستان جنوب تبیین کردند(ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۲۱). بری بوزان در کتاب خود « مردم، دولت و هراس»، به سمت درک وسیع تر از مقوله امنیت حرکت میکند و از سه سطح تحلیلی- امنیتی یعنی سطح فردی، دولتی و ساختاری (نظام بین‌الملل) نام میبرد. او در مقاله دیگر با عنوان «الگوهای جدید امنیت جهانی در قرن بیست و یکم» از تاثیر ٥ بخش بر امنیت (سیاسی – نظامی – اقتصادی – اجتماعی – محیطی) به واسطه تغییرات در مرکز اشاره دارد. همچنین او درباب امنیت ملی میگوید که؛ مشکل امنیت ملی میتواند یک مشکل سیستماتیک باشد که در آن افراد، دولتها و ساختار نقش بازی میکنند و عوامل محیطی، اجتماعی و اقتصادی به میزان سیاست و قدرت نظامی مهم هستند. از منظر یکپارچگی، سطوح و بخش‌های مختلف برای مشاهدات و نتیجه مفیدتراند(STONE, 2009: 3).

مبحث امنیت منطقه ای در روابط بین‌الملل هم در سالهای اخیر یکی از حوزه هایی بوده که در تحول امنیت در روابط بین‌الملل در کانون توجه قرار گرفت. چیزی که بسیاری از محققان با عنوان جهانی شدن از آن یاد میکنند تاثیر مهمی بر امنیت منطقه ای گذاشته است. جهانی شدن به پیچیده تر شدن بنیادین مفهوم تهدید انجامید. دیگر صرفا تهدیدات از جانب سایر دولت‌ها رقم

* International Security Studies

فصلنامه مطالعات سیاست بین‌الملل، دوره ۲، شماره ۱، شماره پیاپی (۲)، بهار ۱٤۰۱

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

نمیخورد، گروه های غیر دولتی و افراد هم میتوانند تهدید تلقی شوند. حفظ سرزمین و حاکمیت (مفهوم سنتی امنیت) در کنار حراست از سرمایه و تکنولوژی (مفهوم مدرن امنیت) و در کل برداشت ترکیبی از تهدید و امنیت، تغییر رفتار و علائق امنیتی و روش‌ها و ابزارهای دستیابی به امنیت، تغییر در محاسبه توان و قدرت نسبی دولت‌ها و اهمیت یافتن قدرت نامتقارن جنبه‌های نوین امنیت را نمایان ساخته است. " این ابعاد جدید امنیتی، امنیت منطقه ای را در چهار قالب متحول کرده است: ۱- ژئواکونومیکی۲- فرهنگی – هویتی ۳- نظامی ٤- مدیریتی "(قاسمی، ۱۳۹٤: ۳٤٥). منطقه گرایی یک نمود عینی از وضعیت پسا جنگ سرد بوده و اهمیت آن روز به روز بیشتر شده است. میتوان منطقه گرایی را واکنشی نسبت به پیامدهای جهانی شدن و مدیریت آن دانست. منطقه گرایی و امنیت را نمیتوان از همدیگر جدا کرد. یک مجتمع امنیتی منطقه ای همانطور که بوزان عنوان میکند؛ گروهی از دولت‌ها هستند که نگرانی‌های امنیتی اولیه آن‌ها به قدری نزدیک به هم مرتبط است که امنیت ملی آنها را نمی‌توان جدا از یکدیگر در نظر گرفت (Söderbaum & Hettne, 2009: 5). وقتی برای یک کشور، امنیت بین المللی بُعد منطقه ای پیدا میکند، از دو منظر قابل تحلیل است: اول، به جنبه های خارجی (پیرامونی) امنیت ملی مربوط می شود، باقی ماندن در روابط دو یا چند جانبه با سایر مشارکت کنندگان روابط بین‌الملل در منطقه و در قالب دیگر نهادهای منطقه‌ای، اتحادهای نظامی و سازمان‌های ائتلافی و غیره از جمله آن نگرانی هاست. دوم، با نظام بین‌الملل به عنوان یک کل مرتبط خواهد بود و دلایلی مانند ۱- ساختار و شیوه سازماندهی یک سیستم، ۲- افزایش یا کاهش اهمیت روابط و فعالیت‌های منطقه‌ای در آن ساختار ۳- جایگاه یک کشور در منطقه ای که به آن تعلق دارد، در منطقه گرایی آن کشور موثر است. امنیت بین‌المللی در بعد منطقه‌ای (و همچنین امنیت ملی) تابعی از متغیرهای تاریخی نظم جهانی بین‌المللی است. به این ترتیب، هم با وضعیت کنونی روابط بین‌الملل و هم با استراتژی‌های مسلط سیاست امنیت ملی کشورهای منطقه مرتبط است (Kusztal, 2016: 2).

افق پیش رو

از اوایل قرن بیست و یکم جهان وارد عصری شده است که نقش امنیت سنتی(نظامی) دائماً در حال تغییر است. جنگ بین دولت‌ها به عنوان مفهومی کلاسیک از حاکمیت، با تهدیدات جدید مانند بازیگران غیردولتی وارد دوره نوینی شده است. انبوهی از تهدیدات نوین مانند جنگ های

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

ترکیبی، حملات سایبری، مهاجرت، دزدی دریایی، امنیت انرژی و غیره در حال خود نمایی اند. امنیت ملی به طور فزاینده ای به حفاظت داخلی از سیستم های نهاد محور کشورها بستگی دارد. الگوی تهدید دولت- ملت بر اساس تحلیل از تهدید دشمن سنتی باید با روش های استراتژیک کاهش آسیب پذیری در برابر تهدیدات غیر دولتی تکمیل شود. جنگ‌های آینده نه بیشتر متاثر از جاه‌طلبی‌های مرسوم دولت‌ها، بلکه بیشتر از ضعف‌های آنها ناشی می‌شود (Szenes, 2018: 32) واقع گرایی ساختاری بینش مهمی در رابطه با تهدید و امنیت و راه حل خود، یعنی موازنه قدرت ارائه میکند. ایده این نظریه که «متغیر بین المللی» و «تاثیر پذیری داخلی» در اتصالی تنگاتنگ با یکدیگر سر میبرند، منطقیست اما به نظر می‌آید که کمتر در ارتباط با تغییراتی که کشورها با آن مواجه میشوند یا خود آنها اعمال میکنند، همچنین پیامد هایش بین‌المللی‌اش، صحبت به میان آورده باشد. دولت‌ها میتواند به شکل «واحد» عمل نکنند و آنارشی ممکن است به جای خودیاری، به همکاری و اتحاد هم بیانجامد. این به شکلی نوین از امنیت جمعی و رفع تهدید مشترک منجر میشود (Sørensen, 2009: 12).

آینده تحقیقات امنیتی، خبر از تغییر در حاکمیت امنیت دارد اما به شدت سیاسی(دولتی) باقی خواهد ماند. افق پیش رو ساختار سیاست امنیتی و ارتباط میان سیاست های اجتماعی، ملی و منطقه ای به طور قابل ملاحظه ای متفاوت از امروز خواهد بود. آینده مطالعات امنیتی نیاز به توجه به تحول در ماهیت سیاست، اجتماع، تعاملات انسانی و تکنولوژیکی دارد و در آینده دوباره پیکر بندی خواهد شد. امنیت در همه شکل هایش، جزئی لاینفک از جریان قدرت، چرخه و تبادل است. تداوم قدرت نیاز به امنیت دارد و امنیت همیشه میتواند قدرت را تامین کند (Burgess, 2014: 44). در ابتدای قرن بیست و یکم، پرسش های متعارف در حوزه امنیت بین الملل، پیرامون مسائلی مانند سیاست قدرت های بزرگ، کنترل تسلیحات، اقتصاد جنگ و صلح و اشاعه تسلیحات اتمی و کمی جلوتر، تغییرات آب و هوایی، امنیت انرژی، تهدیدات سایبری، بازنمایی بصری قدرت، نقش بازیگران غیر دولتی در امنیت(یا ضد امنیت)، چالش های ناشی از پناهندگان و الگوهای جدید مهاجرت، جنایات فراملی و رشد فزاینده کشورهای جنوب در سیاستهای جهانی بوده و همچنان هم هست(Gheciu & Wohlforth, 2018: 3).

از سوی دیگر، چشم انداز تهدید هم در حال تغییر است. برای نمونه، یکی از مهمترین متغیرها در سناریوهای امنیتی آینده، از حوزه تکنولوژی و فضای سایبری نشات خواهد

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

گرفت. انقلاب فناوری جهان ما را به طُرق مختلف تحت تاثیر قرار داده است اما ناخواسته تهدیدات جدیدی هم شکل گرفته است. از ۱۹۹۰ متخصصان امنیتی در این حوزه اصطلاح جدیدی را به نام «سایبرنتیک» معرفی کردند که برای تعریف فضای مجازی به کار میرود و مردم و افراد کاربر اصلی آنند. حملات سایبری میتواند به اخلال یا مسدود سازی سیستم‌های امنیتی و عملیاتی نظامی، تغییر یا حذف داده‌های شخصی و یا اخلال در زیر ساخت‌های شهری مانند جریان برق و حمل و نقل منجر شوند(Ştefănescu & Papoi, 2020: 2). شبکه های سایبری مجازی و پلتفرم های پیام رسان، راه های جدیدی برای برنامه ریزی و هماهنگی رخدادهایی که با جمعیت مرتبط است، فراهم کرده اند. تحولات اخیر در هوش مصنوعی و پردازش اطلاعات میتواند به تامین امنیت کمک کند(همینطور بالعکس). همانطور که ابزار پیچیده تر میشود، در عین حال در دسترس هم قرار میگیرند و سازمان های امنیتی باید با رویکردها و قابلیت های جدید خود را منطبق کنند. محاسبات در فضای ابری، هوش مصنوعی و اینترنت اشیاء مرز میان محیط ذهنی و فیزیکی را محو خواهند کرد (Microsoft Corporation and Accenture LLP, 2018: 44).

جمع بندی

کنت والتز میگوید؛ در وضعیت آنارشی، بهترین سرانجام« امنیت» است. امنیت، کماکان مشخصه و مولفه بنیادین برای اعمال یک حاکمیت موثر تلقی میشود. اهمیت این مفهوم تا بدان جاست که، طرح پرسش مشترکی را از سوی همه نظریات جریان اصلی در روابط بین الملل موجب میشود که پاسخ مقتضی هم، خود حاکی از اعتباریست که این مفهوم دارد. واقع گرایی ساختاری با گذار از تحلیل تاریخی – توصیفی مرسوم به جستجوی ریشه‌های عِلی «مساله امنیت»، به تبیین رفتار کشورها در مواجه با تهدید با تمرکز بر سیستم و ساختار میپردازد. این نگرش ضمن اعتقاد به اینکه محدودیت های ساختاری موجب تکرارهای الگوهای امنیتی تاریخی از جانب بازیگران سیاسی روابط بین‌الملل (توازن) میشود، اظهار میدارد که متغیرهای سیستمی و مستقلی وجود دارند که بر روند داخلی کشورها تاثیر گذار است و آنها را به اتخاذ یک رفتار استراتژیک وا میدارد. در این رویکرد، موازنه قدرت ناشی از پیروی بازیگران از اصل خودیاری، برای حل مساله و معمای امنیت در نظر گرفته میشود و

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

رقابت میان بازیگران رفتار متداول پیش بینی میشد اما بعدها، همکاری هم از سمت بازیگران جهت کسب امنیت مورد توجه قرار گرفت. در ادامه واقع گرایی تدافعی که در مناظره با تهاجمی ها پدید آمد، ضمن پذیرش مفروضات ساختارگران، افزایش و توازن امنیت و اتحاد را شکل قالب واکنش دولت ها در برابر تهدید مطرح کرد. نکته ای که در اینجا و در تحول مفهوم امنیت در روابط بین الملل که بسیاری از تحلیلگران به آن اشاره داشته اند لازم به ذکر است، حفظ اصالت و ماهیت سنتی مفهوم امنیت در روابط بین الملل (حوزه نظامی) و امنیت ملی است؛ هرچند که در کنار آن شاهد ظهور سوژه های وسیعی از تهدیدات نوینی هستیم که کسب و پایداری امنیت را پیچیده تر و سخت تر از گذشته کرده است.

به مانند سایر مفاهیم در روابط و سیاست بین‌الملل، امنیت هم دستخوش تحولات تبیینی قرار گرفت. تا پیش از جنگ جهانی اول، آنچیزی که میان موجودیت های سیاسی جهانی در جریان بود، بیشتر « روابط بین‌الدول» نامیده میشد. مشخصه بارز این نظم جهانی، نوعی تقسیم حدود ژئوپلیتیکی بر اساس یک دیپلماسی محرمانه بود. آغاز جنگ جهانی اول که با طغیان دولتهای طالب تغییر نظم موجود همراه بود، ترکیب ساختار پیشین جهانی را دگرگون کرد. پس از جنگ، ضمن اینکه بسیاری از محققان، ظهور روابط بین‌الملل نوین را در میان وقایع این سالها جستجو میکردند، تئوریسین ها و سیاستمداران تلاش کردند تا بر اساس یک سری مفاهیم انتزاعی، آرمانی مشترک را ترویج دهند و با ایجاد ساختاری سیاسی به نام جامعه ملل، نظم جدید را حفظ و و دولت ها را در قبال وقایع جهانی مسئولیت پذیرکنند. اما این سیستم هم به دلیل عدم شناخت عمیق از ماهیت روابط بین‌الملل و عدم تکیه بر واقعیات عینی، سرنوشتی جز فروپاشی به خود ندید. البته مصادف با همین دوران و در طرف مقابل آرمان گرایی، اندیشمندانی مانند ای اچ کار، ضرورت تاکید بر رئالیسم به دلیل پذیرش واقعیات توسط این نظریه را گوشزد میکردند. اما با آغاز جنگ دوم جهانی ثابت شد که مسائل گذشته مابین دولت ها صرفا برای چند سال به حاشیه رفته و حل نشده باقی مانده بودند و تصمیم گیرندگان بلوک تجدید نظر طلب انتظار فرصتی دیگر برای تغییر نظم موجود را می کشیدند.

پس از جنگ، دوباره محافل دانشگاهی با طرح مباحث علمی و تجربیات گذشته، درصدد تبیین و توضیح واقعیات روابط بین‌الملل برآمدند و اینبار آنها تلاش خود را برای کشف علل جنگ و ایجاد صلح با رویکردی «سیستماتیک» به کار بستند. در این بازه زمانی تا دهه ها بعد، پارادایم

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

واقع گرایی مسلط شد و نظم بین المللی را تعریف میکرد و ضمن شکل گیری جهان دو قطبی و موازنه قدرت پیرامون این گرایش، از جنگ جهانی سوم جلوگیری به عمل آمد. گسترش و تنوع نظریه پردازی ذیل پارادایم های اصلی (به اصطلاح تخصصی، مناظرات نئو – نئو) از دیگر مشخصه های این دوران است. این وضعیت تا ابتدای دهه ۹۰ میلادی ادامه داشت، اما زمانیکه بلوک شرق ماهیت ساختاری خود را از دست داد، گفتمان های رقیب (غربی) با بهره گیری از این فرصت سعی در اصالت دادن به مفروضات خود برآمدند و عصر جدید را، عصر جهانی شدن با ویژگی هایی مانند کمرنگ شدن مرزها و دسته بندی های فیزیکی و جغرافیایی و گسترش ارتباطات غیر دولتی نامیدند. اما دیری نپایید که مدافعان عینیت گرایی با به روز سازی مفروضات و اندیشه خود، همچنین ارائه تحلیل های استراتژیک، نظم جدید را هم به چالش کشیدند و موضوع امنیت و بقاء را به صدر اهداف عالیه بازگرداندند. برای مثال در آغاز قرن بیست و یکم، جریان نو محافظه کار در ایالات متحده روی کار آمد و با ضریب دهی به مسائل تهدید زا (از نگاه خود) هرگونه تغییر در اولویت های ساختار بین المللی را ابتدا منوط به کسب و حفظ و برقراری امنیت کرد. این روند درحالی تا به امروز، یعنی شروع دهه سوم قرن بیست و یکم ادامه داشته است که پژوهشگران به مفاهیم اصلی در روابط بین‌الملل مانند قدرت، امنیت، اقتصاد، ارتباطات و . . . نگاه موسع پیدا کردند. با این اوصاف و با توجه به دریافت تحلیلی از وقایع موجود، هنوز شاهدیم که اصالت در روابط بین‌الملل با وجود تلاطم های بسیار نظری و عینی تاریخی، با همان رویکرد کلاسیک محور قدرت – امنیت البته با استفاده از تاکتیک های جدید و نوین است.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

کتابنامه

ابراهیمی، نبی الله (۱۳۹۳). «بررسی مقایسهای مفهوم امنیت در مکاتب متأخر امنیتی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۷(٤): ۲۱.

شیهان، مایکل (۱۳۹٦). امنیت بین‌الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

قاسمی، فرهاد (۱۳۹٤). «نظریه های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای»، تهران: نشر میزان.

محمدی، سبحان (۱٤۰۰). بایسته امنیت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر آرون.

هندیانی، عبدالله (۱۳۸٦). «بررسی تحولات مفهومی امنیت در محیط امنیتی»، فصلنامه دانش انتظامی، ۹(۳): ۳.

Andrew H, Kydd. (2005). " Trust and Mistrust in International Relations" . Princeton University Press and copyrighted: 16-17.

Burgess, J. Peter. (2014). "The Future of Security Research in the Social Sciences and Humanities . Standing Committee for the Humanities (SCH): 44.

Buzan, Barry & Hansen, Lene. (2009). "he evolution of international security studies" . Cambridge: Cambridge University Press.

Fareed, Zakaria. (1992). " Realism and Domestic Politics: A Review Essay " . International Security 17 (1):15-21.

Gheciu, Alexandra. and William C., Wohlforth. (2018). " The Oxford Handbook of International Security ". The Future of Security Studies: 3.

Glaser, Charles L. (2003). " Structural Realism in a more complex world" . British International Studies Association 29: 10.

Hettne, BJÖRN. (2010). "Development and Security: Origins and Future" . Security Dialogue 41(1): 19.

Jeffrey W, Taliaferro. 2000. Security Seeking under Anarchy: Defensive Realism Revisited. International Security,134-143. Massachusetts: MIT press.

Kusztal, Aleksandra. (2016). "Theoretical Foundations Of Regional Security In International Relations - The Overview ". Journal Of Science Of The Military Academy Of Iand Forces 49(1): 2.

Liu, Feng, and Zhang, Ruizhuang. (2006). "The Typologies of Realism" . Chinese Journal of International Politics 1: 15-20.

Lynn-Jones, Sean M. (1999). "Realism and Security Studies" . In Contemporary security and strategy. London: Palgrave.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]

Microsoft Corporation and Accenture LLP. (2018). "FUTURE OF PHYSICAL SECURITY": 44.

Preece, J.Jackson. (2011). "Security in international relations". London: University of London.

Rathbun, Brian. (2008). " A Rose by Any Other Name: Neoclassical Realism as the Logical and Necessary Extension of Structural Realism ". Security Studies: 13-14.

Söderbaum, Fredrik and Björn Hettne (2009). " Regional Security in a Global Perspective" . Promoting norms and institutionalising solutions 1: 5.

Sørensen, Georg. (2009). " Big and Important Things' in IR: Structural Realism and the Neglect of Changes in Statehood " . International Relations 23(2): 12.

Ştefănescu, Daniel-Cornel. & Alina Papoi. (2020). " New Threats To The National SECURITY OF STATES– Cyber Threat" . Scientific Journal of Silesian University of Technology 17: 2.

Stone, Marianne. (2009). "Security According to Buzan: A Comprehensive Security Analysis". Columbia University, School of International and Public Affairs 1:1-10.

Stone. Marianne. (2009). " Security According to Buzan: A Comprehensive Security Analysis" . Groupe d'Etudes et d'Expertise "Sécurité et Technologies: 3.

Szenes, Zoltán(2018). " Military Security Today. New Threats, New Wars, New Theories" . Security Challenges in the 21st Century. Budapeste: Dialóg Campus: 32.

Taylor, Brendan. (2012). "The Evolution of National Security Studies" . National Security College: 16.

The Evolution Of The Concept Of Security" . (2011). Spanish Institute of Strategic Studies 5: 2-4.

Ullah Khan, Amir and Zafar, Nawaz Jaspal. (2013). "The Philosophical Foundation of the Realist Security Paradigm". The Dialogue 8 (4):1-8.

Walt, Stephen M.(1991). " The Renaissance of Security Studiesg" . International Studies Quarterly 35: 4.

Walt, Stephen M.(2011)." Realism and Security " . Oxford Research Encyclopedia of International Studies: 3.

Wohlforth, William C. (2011). "Gilpinian Realism and International Relations". International Relations25 (4): 5-6.

Zender, Lucia. (2003). "The concept of security: an agenda for comparative analysis" . University of Oxford: 3.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-02-01]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.10]